

چیستی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم از منظر تفسیر المیزان و تسنیم

زین العابدین شجاع^۱، جعفر گل محمدی^۲، حسین هاشم نژاد^۳

چکیده

حقیقت انسان با زیست اخلاقی گره خورده است و بدون آن، انسانیت معنایی ندارد. از این رو، ضروری است زیست اخلاقی، شناسایی و عمل شود تا در پرتو آن، رستگاری حقیقی حاصل گردد. سؤالی که در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم این است که زیست اخلاقی مناسب با انسانیت چیست و چگونه است؟ برای پاسخ، سراغ قرآن کریم رفتیم و بر اساس و مبنای تفسیر المیزان و تفسیر تسنیم با رویکرد قرآنی به تبیین و تحلیل مسئله پرداختیم. آنچه در نتیجه به دست آمد این بود که زیست اخلاقی دو اصل دارد: ایمان و عمل صالح که بدون این دو، زیست اخلاقی معنا و نتیجه حقیقی ندارد. از این رو، اگر کافران یا فاسقان، اعمال به ظاهر اخلاقی انجام می دهند، صرفاً به درد زندگی دنیوی می خورد و تنها در پرتو اخلاق های غیر الهی معنا و نتیجه خواهد داشت و چنان زیست اخلاقی، منشأ سعادت اخروی و ابدی و حقیقی نخواهد شد.

کلمات کلیدی: زیست اخلاقی، حیات طیبه، اخلاق، قرآن کریم، المیزان، تسنیم

مقدمه

انسان، زمانی حقیقتاً انسان است که زیست اخلاقی مناسبی انتخاب کند و صفات و رفتارهای مناسب با شأن خود را داشته باشد وگرنه حیوان باهوش و خطرناکی است که می‌تواند همه چیز را ویران کند و به آتش بکشد. در واقع، انسان بدون زیست اخلاقی، ممکن است به ظاهر، متمدین و دارای قدرت و امکانات مادی باشد ولی همین امکانات ظاهری را در مسیر ضد انسانیت به‌کار می‌برد و زیست چنین انسانی برای همه موجودات خطرناک می‌شود. از این رو، ضروری است زیست اخلاقی مناسب با حقیقت انسانی شناسایی و عمل شود تا در پرتو آن، سعادت و رستگاری حقیقی حاصل گردد.

در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که زیست اخلاقی مناسب با انسانیت چیست و چگونه است و بهترین منبع برای شناخت آن کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال، سراغ قرآن کریم که معتبرترین کتاب هدایت و صراط مستقیم است رفته و بر اساس دو تفسیر برجسته المیزان و تسنیم با روش تحلیلی تلاش می‌کنیم تا زیست اخلاقی مد نظر قرآن کریم را شناسایی و تبیین کنیم.

مفهوم‌شناسی

زیست

«زیست» مصدر مرخم و اسم مصدر از زیستن، به معنای عمل زیستن، حیات، زندگانی، زندگی، عمر و مانند آن آمده است (دهخدا، ۱۳۸۸: ۵۲۰/۹) همچنین به معنای عیش و معیشت و معاش، توقف و اقامت، بقا، وجود و هستی استعمال شده است (همان).

زیست همان زندگی و زندگانی است که در قرآن کریم با واژه «حیات» معرفی شده است. حیات در قرآن کریم ۷۶ بار و مشتقات آن ۷۲ مرتبه به‌کار رفته‌اند.

از واژه‌های دیگر قرآن کریم که معنای زیست و حیات را دارد

«معاش» است. عیش در مواردی در قرآن کریم به معنای زندگی است (طه / ۱۲۴) گرچه ظاهراً حیات، اعم مطلق و عیش، اخص مطلق است زیرا عیش، مخصوص حیوان و انسان است ولی حیات علاوه بر حیوان و انسان، درباره فرشته‌ها، ارواح و خداوند به‌کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۶؛ شعرانی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۴).

اخلاق

«اخلاق» در لغت، جمع «خَلِیق» و «خَلِیق» است (معین، ۱۳۶۲: ۲۰۲) و معنای اصلی ماده (خ ل ق) ایجادکردن چیزی به کیفیت مخصوص است (مصطفوی، ۲۰۰۹: ۳ / ۱۱۵) اما بین «خَلِیق» و «خَلِیق» در معنا تفاوت است؛ بدین بیان که «خَلِیق» اختصاص به سجایایی دارد که با چشم دل (بصیرت) درک می‌شوند و حقیقت آن عبارت است از صورت درونی، صفات و مفاهیم مخصوص آن، ولی «خَلِیق» به هیئت، اشکال و صورت‌هایی که با چشم ظاهر، قابل رؤیت و فهم هستند اختصاص دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۱۹۴).

اخلاق در اصطلاح علما و دانشمندان اخلاق، معانی و کاربردهای متفاوتی دارد. شایع‌ترین و رایج‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند (ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۱۵). گاهی اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به‌کار می‌رود؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود «بخشش کار اخلاقی است» یا «دروغ‌گویی کار غیراخلاقی است» منظور از اخلاق، تنها اخلاق پسندیده و فضیلت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۱). معنای دیگر از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان، هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به‌صورت ملکه و راسخ باشد و

ماهیت زیست اخلاقی با رویکرد قرآنی

در این بخش به حقیقت زیست اخلاقی در قرآن کریم از منظر المیزان و تسنیم می‌پردازیم. بدین صورت که ابتدا حقیقت زیست در قرآن کریم را تبیین می‌کنیم سپس متذکر می‌شویم که زیست اخلاقی بخشی از زیست حقیقی است، آن‌گاه زیست اخلاقی از منظر قرآن کریم را روشن می‌کنیم.

حقیقت زیست در قرآن

مشهور آن است که معنای حقیقی حیات، نیروی حساس در حیوان یا مبدأ آن است و نیروی نامی در گیاه به صورت مجاز مصداق حیات است زیرا مقدمه آن محسوب می‌شود؛ چنان‌که فضائل ویژه انسان؛ مانند عقل، علم و ایمان، از آن رو که غایت و کمال حیات‌اند، به صورت مجازی، حیات نامیده می‌شوند. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۲/ ۲۵۵) اما برخلاف مشهور، برخی از متفکران و عارفان برجسته که دیدگاه پژوهش حاضر بر این اساس است، معتقدند که حیات، فقط در قوه حساس یا مبدأ آن حقیقت ندارد بلکه هر چیزی حیات ویژه و خاص خود دارد و بر آن اساس، خداوند را تسبیح و تحمید می‌کند، همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء/ ۴۴) و روز قیامت شهادت بر اعمال خواهند داشت و ناطق خواهند بود: «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلِقَكُمْ أُولَئِكَ وَإِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» (فصلت/ ۲۱).

حیات در واقع، به این معناست که یک چیز، آثار وجودی متناسب با خود مانند ادراک را دارد اما شیء مرده، آن آثار متناسب با زندگی‌اش را ندارد و نحوه وجود موجود زنده، تعیین‌کننده آثار حیاتی اوست و هر موجودی که وجودش قوی‌تر و شریف‌تر باشد، ادراک و قدرت او کامل‌تر و فعلش

چه به صورت حال و گذرا و چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود یا بدون تفکر و تأمل سرزند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۶). در دیدگاهی دیگر، ملکات و صفات پایدار روحی و باطنی که در انسان است و اعمال و رفتاری که از این خلقیات ناشی گردد، اخلاق نامیده می‌شود؛ به نحوی که اخلاق را به «چگونه بودن» و «چگونه زیستن» معنا کرده‌اند (مطهری، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۵). برخی دیگر معتقدند که موضوع اخلاق اعم از ملکات اخلاقی است و همه کارهای ارزشی انسان را که می‌تصّف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش ردیلت و نقصی در نفس شوند، در برمی‌گیرد و همگی آن‌ها در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرند. از نظر ایشان موضوع اخلاق، موضوع وسیعی است که شامل ملکات و حالات نفسانی و افعالی می‌شود که رنگ ارزشی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۱۵).

به نظر پژوهش، اخلاق، مجموعه صفات درونی و رفتارهایی است که معمولاً و غالباً در انسان وجود دارد و دلیل این امر، لغت، عرف و وجدان است زیرا زمانی گفته می‌شود اخلاق فلان فرد چنین است که کسی صفت یا رفتاری را در بیشتر مواقع داشته باشد.

زیست اخلاقی

زیست اخلاقی، ترکیب و اضافه زیست به اخلاق است و با توجه به تعریف اخلاق تعریف زیست اخلاقی روشن می‌گردد. از این رو، مراد از زیست اخلاقی یعنی زندگی اخلاقی، معاش و معیشت اخلاقی، حاکمیت اخلاق بر زندگی انسان به گونه‌ای که مبانی، اصول و مسائل اخلاقی، تعیین‌کننده صفات و رفتارهای انسان در زندگی گردد. به سخن دیگر می‌توان گفت: زیست اخلاقی به معنی زندگی بر مبنا و پایه اخلاق است.

چیس‌تی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم

محکم‌تر خواهد بود (واحد جوان، ۱۴۰۱: ۲۳۷) از این رو می‌توان گفت که حیات خداوند، بالاترین و چه بسا اصلی‌ترین حیات است و هر موجودی به خداوند نزدیک‌تر باشد از حیات بالاتری برخوردار است. از این رو، در قرآن کریم، بحث اساسی حیات خداوند در قرآن کریم اثبات توحید حیات است، نه اثبات اصل آن (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۱۶) زیرا اصل حیات، برای خداوند، بدیهی و انکارناپذیر است (ابراهیم/ ۱۰).

در اینکه حیات مخلوقات را حقیقی یا آیتی بدانیم، در نگاه ابتدایی، مفاد آیات مربوط درباره «حیات» عبارت است از: الف. خداوند حیات دارد؛ ب. خداوند احیا می‌کند؛ ج. مخلوقات حیات دارند؛ د. برخی مخلوقات مانند عیسی علیه‌السلام احیا می‌کنند (به اذن الله)؛ اما در نگاه ادق، قرآن کریم حیات و احیا را منحصر در خداوند متعال می‌داند؛ مانند فقره اول آیت الکرسی که می‌فرماید: «الله لا اله الا هو الحی القيوم» (بقره / ۲۵۵؛ آل عمران / ۲) زیرا تعبیر «هو الحی القيوم» مفید حصر حیات داشتن و قیوم‌بودن در خداوند متعال است؛ چون «الحی» در حکم خبر یا خبر دوم و «القیوم» خبر سوم است و با الف و لام ذکر شده است. از این رو، معنای آیه شریفه این است که زنده قیوم فقط الله است و لا غیر. از این رو، حیات مخلوقات جنبه آیتی پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، حصر به این معنا نیست که ماسوی الله، مانند خداوند حیات حقیقی و اصالی دارند ولی در آینده، حیات حقیقی خود را از دست می‌دهند و تنها او زنده می‌ماند بلکه وقتی گفته شد: حی و قیوم حقیقی فقط خداوند است، مفهومش این است که ازلاً و ابداً کثرات و موجودات خلقی چه در دنیا و چه در آخرت، حیات آیتی و جلوه و مظهری دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۹۹؛ واحد جوان، ۱۴۰۱: ۲۳۷) گرچه در مقایسه دنیا و آخرت، حیات آخرتی حقیقی‌تر است (عنکبوت/ ۶۴) از این روست که هر انسانی به حیات حقیقی نزدیک‌تر شود به همان اندازه

زیست و حیات آیتی‌اش، کامل‌تر و حقیقی‌تر می‌شود. با توجه به این مقدمه، با دو آیه مهم و کلیدی در قرآن کریم می‌توان به زیست و حیات حقیقی و مورد قبول در قرآن کریم دست یافت:

آیه استجاب‌ت اوامر خداوند و پیامبر برای زنده شدن خداوند در آیه ۲۴ سوره انفال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال/ ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

وقتی به این آیه دقت می‌کنیم که می‌فرماید: استجاب‌ت خداوند و رسول او، مؤمنان را زنده می‌کند و از سوی دیگر، می‌دانیم که مؤمنان و حتی کافران، زنده هستند و زندگی می‌کنند، نتیجه می‌گیریم که این زیست و حیاتی که از طرف استجاب‌ت خداوند و رسول او نصیب مؤمنان می‌شود، زیست برتر و حیات بالاتری است که کافران و فاسقان از آن بی‌بهره‌اند.

دیدگاه میزان

از نظر علامه طباطبایی در میزان، برای انسان يك زندگی حقیقی است که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل شده باشد، و این کامل شدن استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین دست می‌دهد، هم‌چنان که رسیدن به زندگی دنیایی وقتی دست می‌دهد که نطفه‌اش رشد کرده و هم‌چنان نمو کند تا استعدادش برای درك آن کامل شود یعنی به صورت جنین درآید. از این رو، آیه مورد بحث که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا

۱. در آیت بودن، حقیقی‌تر می‌شود.

اختصاص ندارد و همیشگی است و دعوت عالمان دینی و فتاوی دانشمندانی که روشمندان به استنباط احکام الهی (اعم از عقاید، اخلاق و فقه) می‌پردازند، مشمول دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلیم) است و استجاب عملی آن احکام، بر همه لازم و واجب است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲/۲۶۸).

آیه عمل صالح و ایمان جهت زندگی پاک

قرآن کریم در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید:

مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أُذِنَتْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلْيَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل/ ۹۷)

هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

این آیه که زیست مورد قبول قرآن کریم را زیست طیب نامیده، همانند آیه قبل است که بیان می‌کند، انسان با ایمان و عمل صالح به زیست پاک نائل می‌شود.

مفسران در تفسیر حیات طیب، وجوهی گفته‌اند. برای نمونه: حیات طیب، حیات بهشتی است که مرگ ندارد و فقر و بیماری و هیچ شقاوت دیگری در آن نیست (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۱۱۳). حیات برزخی است (روح المعانی، بی تا: ۱۴ / ۲۲۶). همین حیات دنیوی است که مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان باشد زیرا چنین حیاتی پاکیزه‌ترین زندگی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۳۸۴). مراد از آن، رزق حلال است که در قیامت عقابی بر آن نیست (روح المعانی، بی تا: ۱۴ / ۲۲۷). روزی روز به روز است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۳۸۴) اما هیچ‌کدام از این تفاسیر نمی‌تواند معنای کامل زیست پاک باشد.

دیدگاه المیزان

از منظر علامه طباطبایی در المیزان، خداوند متعال، مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد به حیات جدیدی، غیر از آن

دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اشاره به آن استعداد می‌کند و می‌فرماید پذیرفتن و عمل کردن به دستورات خداوند و پیامبرش انسان را برای درک زندگی حقیقی مستعد می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۹-۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۵۳-۵۷).

از منظر ایشان، این آیه، مطلق است و شامل مجموع دعوت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله یا دسته‌ای از دعوت‌های او که عبارت است از انواع زندگی‌های سعید حقیقی مانند زندگی اخروی در جوار خدا می‌شود و چون همه اینها را شامل می‌شود پس نباید آیه شریفه را مقید جهاد و امثال آن کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۴۳-۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۵۳-۵۷).

دیدگاه تسنیم

در این رابطه، آیت‌الله جوادی آملی در تسنیم این آیه را از غرر آیات سوره انفال بلکه قرآن کریم می‌داند که برای رسیدن مؤمنان به زندگی حقیقی، آنان را به اجابت دستورات خداوند و رسول او با آمادگی کامل، رغبت، سرعت و سبقت از یکدیگر فرامی‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲/۲۶۸).

از نظر وی، در فرهنگ قرآن کریم، از زندگی انسانی به حیات متألّهانه و از انسان به «حی متألّه» یاد می‌شود نه حیوان ناطق و استجاب دعوت خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلیم) هم زندگی دنیایی انسان را سامان می‌بخشد و هم حیات برتر به او عطا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲/۲۶۸).

وی گرچه بیان می‌دارد که این آیه در سیاق آیات جنگ بدر و قدر متیقن از محور دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلیم) فراخوانی به جهاد است اما تأکید می‌کند که دلیلی بر تخصیص مفاد آیه به جهاد نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲/۲۶۸).

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، وجوب استجاب دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلیم) به زمان حیات دنیوی وی

چیستی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم

حیاتی که به دیگران (کافران، منافقان و فاسقان) داده، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، برای مثال حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم» ولی این طور نفرمود بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم». همچنین از باب تسمیه مجازی نیست که حیات قبلی او را به دلیل اینکه صفت طیب به خود گرفته مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند آثاری حقیقی برای آن نشان می‌دهند، مانند تأیید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأُتِدِهِمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» (مجادله/ ۲۲)، نصر و یاری: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم/ ۴۷) و نداشتن خوف و حزن: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/ ۶۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۴۹۱-۴۹۳).

از منظر ایشان، وقتی مؤمنی به حیات طیبیه رسید می‌تواند اشیا را بر آنچه هستند ببیند زیرا اشیا به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و فتانه‌اش می‌باشد اعراض می‌کند به عزت خدا اعتزاز می‌جوید و وقتی عزتش از خداوند شد دیگر شیطان با وسوسه‌هایش، و نفس اماره با هوی و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار کنند زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فنانی نعمت‌های آن را می‌بیند. به همین دلیل است که دل‌های چنین کسانی متعلق و مربوط به پروردگار حقیقی‌شان است و جز آن پروردگار را نمی‌خواهند و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند و برای خود حیات ظاهر و دائم سراغ دارند

که جز رب غفور و ودود کسی اداره‌کننده آن حیات نیست و در طول مسیر آن زندگی، جز زیبایی چیزی نمی‌بینند زیرا از دریچه دید آنان هرچه را که خداوند آفریده زیباست و به جز کارهایی که نافرمانی او را به خود گرفته است، هیچ چیز، زشت نیست. این چنین انسانی در نفس خود نور و کمال و قوت و عزت و لذت و سروری درک می‌کند که نمی‌توان اندازه‌اش را معین کرد و نمی‌توان گفت که چگونه است و چگونه چنین نباشد و حال آنکه مستغرق در حیاتی دائمی و زوال‌ناپذیر و نعمتی باقی و فناپذیر و لذتی خالص از الم و کدورت، و خیر و سعادت غیرمشوب به شقاوت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۴۹۱-۴۹۳).

از نگاه علامه طباطبایی، این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود و زندگی مجازی بویی از آن ندارد و خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که مختص انسان‌های با ایمان و دارای عمل صالح است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۴۹۱-۴۹۳).

دیدگاه تسنیم

در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تسنیم، رسیدن به زیست پاک (حیات طیبیه)، مرهون دستیابی به مجموع دو عنصر محوری ایمان (حُسن فاعلی) و عمل شایسته (حُسن فعلی) است و هیچ‌یک از این دو به تنهایی انسان را به این مقام والا نمی‌رساند. وی تأکید دارد که ایمان و عمل صالح بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند: کار شایسته، زمینه ساز صلاح روح آدمی است و صلاح روح و گوهر ایمان، در انجام دادن کارهای شایسته اثر بسزایی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۷ / ۳۵۵).

ایشان بیان می‌دارد که حیات طیب، مرحله بالای حیات معنوی نفس انسان است نه اینکه انسان دارای چند حیات و چند روح جداگانه باشد و یکی از آن‌ها حیات طیب باشد. حیات طیب برای روح انسان مؤمن است؛ نه بدن او، چون

دیدگاه تسنیم

در تسنیم آمده که زیست اخلاقی در قرآن کریم که به معنای زندگی بر اساس اخلاق قرآنی است یکی از بخش‌ها و لوازم زیست موردقبول قرآن کریم است زیرا آموزه‌های قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام شامل آموزه‌های اخلاقی نیز می‌شود و بدون اخلاق، ایمان و عمل صالح (که مقدمه حیات طیبه هستند) به معنای حقیقی تحقق نمی‌یابد. شاید از این روست که خداوند متعال پیامبر را که بالاترین حیات طیبه را در بین مخلوقات داشته به خلق عظیم می‌ستاید و می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم/ ۴) همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌دارد: ارزش و عظمت انسان به علم و اخلاق اوست و حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و سلم هم از علمی عظیم برخوردار بود (نساء/ ۱۱۳) و هم از خلقی عظیم (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۶ / ۱۴۷-۱۵۱).

تا اینجا نتیجه می‌گیریم که بدون زیست اخلاقی موردتأیید قرآن کریم، زیست حقیقی و طیبه و موردقبول قرآن کریم حاصل نمی‌شود، البته همه زیست طیبه، منحصر در زیست اخلاقی نیست. گرچه می‌توان زیست اخلاقی را شامل خلیقات، رفتارها و سیر و سلوک عرفانی دانست و از این طریق، زیست پاک را مساوی با زیست اخلاقی دانست. حال سؤال این است که اخلاق قرآنی چیست که در پرتو آن زیست اخلاقی از منظر قرآن کریم روشن گردد؟ برای پاسخ به آن، به المیزان و تسنیم مراجعه می‌کنیم.

زیست اخلاقی در قرآن کریم بر اساس المیزان و تسنیم با توجه به اشتراک دیدگاه المیزان و تسنیم چنین گفته می‌شود: از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، اصلاح اخلاقی نفس و ملکاتش در دو طرف علم صائب و عمل صالح و کسب فضایل اخلاقی و از میان بردن اخلاق زشت

کمالات روحی است که زمینه اعطای حیات طیب را برای روح فراهم می‌کنند. انسان می‌تواند در دنیا با ایمان و عمل صالح به حیات طیب برسد چون این حیات به بهشت اختصاص ندارد ولی هرگز نمی‌شود حیات دنیایی را به حیات طیب بدل کرد، چون دنیا از آن جا که دنیاست، لهُو و لعب و به‌سختی پیچیده شده است و طیب‌شدنی نیست، پس میان رسیدن به حیات طیب که میسر است و طیب‌شدن حیات دنیایی که نشدنی است، فرق است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۷ / ۳۵۵). البته آیت‌الله جوادی تذکر می‌دهد که مراد از دنیای مذموم، زرق و برق و دلبستگی به آن است؛ نه وجود زمین، آسمان، صحرا و ... که نعمت و آیت الهی‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۷ / ۳۵۵).

زیست اخلاقی، بخش مهم زیست حقیقی

بعد از روشن شدن زیست حقیقی و موردقبول در قرآن کریم، سراغ این نکته می‌رویم که زیست اخلاقی بخش مهمی از زیست حقیقی است و دیدگاه‌های المیزان و تسنیم را مطرح می‌کنیم.

دیدگاه المیزان

از منظر المیزان، زیست موردقبول قرآن کریم همان حیات حقیقی و طیبه است و راه رسیدن به آن ایمان و عمل صالح (انفال/ ۲۴) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۴۵) چنان‌که سرپیچی از آن‌ها سبب محرومیت از آن و نابودی است (انفال/ ۴۲). نعمت حیات طیب بهره‌کسانی می‌شود که دارای اعمال زمینه‌ساز آن باشند؛ یعنی کارشان خالص و از هر گونه عیب و نقصی پاک باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۹۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۳: ۱۴ / ۴۷۴؛ امین، ۱۳۶۱: ۷ / ۲۳۸) زیرا عمل بی‌ایمان، حبط گشته (مانده/ ۵) و اثری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴۱).

چبستی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم

و ناپسند و در یک کلام زیست اخلاقی، تنها یک راه دارد که تکرار عمل صالح مناسب با آن و مداومت بر آن است؛ آن‌گاه ایشان سه مسلک برای تهذیب اخلاق و کسب ملکات فاضل برمی‌شمرند:

الف. توجه به فواید دنیایی؛ مثلاً شجاعت و علم، مایه عزت است، برخلاف ترس و جهل که کوری و مایه ذلت است. این‌ها فواید دنیایی فضایل اخلاقی است و این راه علم اخلاق قدیم، مثل اخلاق یونان و غیر آن است. در واقع، روش حکما و فلاسفه در فن اخلاق بر اساس عقاید عمومی و اجتماعی میان ملت‌ها درباره خوبی‌ها و بدی‌هاست.

ب. توجه به فواید اخروی؛ که در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات یاد شده است که این روش در تهذیب اخلاق و زیست اخلاقی، راه پیامبران الهی (علیهم السلام) بوده است. در واقع، روش پیامبران پیشین (علیهم السلام) بر پایه عقاید عمومی دینی است؛ باورهایی که در تکالیف عبادی و مجازات تخلف از آن رسیده است.

ج. روش توحید خالص؛ راهکار ویژه قرآن کریم که در هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی و تعالیم انبیای گذشته (علیهم السلام) که به دست ما رسیده، یافت نمی‌شود و نیز در هیچ‌یک از مکاتب فیلسوفان و حکمای الهی دیده نشده است.

در این راه، قرآن کریم، انسان‌ها را از نظر اوصاف و چگونگی تفکر به شکلی تربیت می‌کند که هیچ محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی نماند. به سخن دیگر، اوصاف رذل و خلق‌های زشت را دفع می‌کند نه رفع، به طوری که نمی‌گذارد روح انسان آلوده گردد؛ نه آنکه روح آلوده و بیمار را درمان کند؛ چنان‌که انسان را با علوم و معارف توحیدی پر می‌کند، که جایی برای رسوخ صفات پست و رفتارهای ناشایست نمی‌ماند.

توضیح اینکه اگر ایمان قلبی انسان این باشد که خداوند، مالک ذات و صفات و افعال او و همه موجودات است، ذره‌ای از استقلال در خود و متعلقاتش و هیچ‌یک از اشیا نمی‌بیند.

چنین کسی نمی‌تواند جز خداوند را طلب و اراده کند و نمی‌تواند در برابر دیگران خضوع و خشوع کند و تنها برای او خشوع و خضوع خواهد کرد. او فقط به خداوند امید و اعتماد و توکل خواهد داشت و تنها به او و سمت او توجه خواهد داشت و به چیزی جز بندگی وی سرگرم نخواهد شد و از چیز دیگری جز او لذت و بهجت نمی‌برد، بلکه جز وجه حق را نمی‌طلبد و جز از باطل نمی‌گریزد. در واقع، روش قرآن کریم بر توحید خالص و کامل استوار است؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام و پیامبر گرامی آن (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

به سخن دیگر، مکتب اسلام به سوی حق محض و کمال نهایی فرامی‌خواند؛ حقی که نه ظرف دنیا گنجایش آن را دارد نه آخرت و آن، خدای والاست. اساس تربیت اسلام بر توحید و نفی شرک است؛ دعوتی که بنده خالص می‌پرواند و ثمره آن عبودیت محض است بنابراین رهاورد معرفتی قرآن کریم، فراتر از سخن پیامبران پیشین (علیهم السلام) و صحف آسمانی گذشته است.

افزون بر این، مسلک اسلام از نظر نتیجه نیز با دو مسلک دیگر تفاوت دارد زیرا بنای اسلام بر محبت عبودی و ترجیح خدا بر بنده است؛ یعنی بنده بر سر دو راهی برگزیدن رضای خدا و رضای خود، خرسندی خود را پای خشنودی خدا فدا می‌کند و از حق خود - اگر باشد - برای حق خدا می‌گذرد و چه بسا محبت و عشق، انسان محب و عاشق را به کارهایی وامی‌دارد که عقل عادی و اجتماعی آن را نمی‌پسندد. چون ملاک اخلاق اجتماعی، عقل اجتماعی است - یا به اعمالی دست می‌یازد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۵ - ۳۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۳۹ - ۵۴۲، ۵۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۰ / ۳۸۸ - ۳۹۴).

بر این اساس، راه پیامبران الهی در زیست اخلاقی، دعوت به

کمالات واقعی است که ثمره آن‌ها بهشتی شدن و بهره‌مندی از لذت‌های همیشگی بهشت است و راه خاص قرآن کریم، ضمن تأیید راه انبیای گذشته، دعوت به توحید ویژه است؛ یعنی قرآن کریم، انسان را به خود خدای متعال و لقای او دعوت می‌کند (کهف/۱۱۰) که هدفی بالاتر از رسیدن به بهشت و دوری از جهنم است.

از این رو، هرچه که حقیقتاً انسان را به سمت خدای متعال ببرد و با او انس بدهد و به لقاءالله برساند ارزش اخلاقی و رفتاری دارد و با زیست اخلاقی در قرآن کریم سازگار است و از سوی دیگر، هر خلق و خوی و رفتاری، مانع سلوک انسان به سمت خداوند متعال و لقاءالله گردد یا او را از حقیقت هستی دور کند، ضد ارزش و مخالف زیست اخلاقی محسوب می‌شود.

چگونگی زیست اخلاقی در قرآن

بعد از بیان ماهیت و چیستی، آنچه در چگونگی طرح زیست اخلاقی در قرآن کریم به نظر می‌رسد این است که محقق از ابتدای قرآن تا انتهای آن را مطالعه و مسائل اخلاقی و رفتاری آن را استخراج کرده است و در این راستا می‌تواند مسائل را به اصول و فروع تقسیم کند.

از نظر پژوهش حاضر، آن چیزهایی که اصول زیست اخلاقی در قرآن کریم قلمداد می‌شود، همان ایمان و عمل صالح است که همه فروع خلقی و رفتاری را شامل می‌گردد و قرآن کریم به شکل معجزه‌وار بر این دو تأکید زیادی داشته است. همان‌طور که در تسنیم آمده: در قرآن کریم نوعاً ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده و در جایی که هریک به تنهایی آمده باشد باید آن را تقیید کرد. کسی که تنها حسن فاعلی داشته باشد ولی هیچ حسن فعلی نداشته باشد مشمول زیست اخلاقی و رسیدن به سعادت حقیقی نیست؛ همچنین کسی که کار خوبی کرده باشد (حسن فعلی)، لیکن حسن فاعلی (ایمان و نیت خالص) نداشته باشد زیست اخلاقی از منظر قرآن کریم ندارد و وارد

بهشت نخواهد شد؛ مانند این که کاری را به‌عنوان نوع دوستی انجام دهد، نه بر اثر اعتقاد به خداوند و روز حساب. گرچه در این صورت، شخص از برکات دنیوی آن کار برخوردار می‌شود و چنین کار سودمندی ممکن است در آخرت نیز مایه تخفیف عذاب او شود. دلیل کافی نبودن حسن فعلی بدون حسن فاعلی برای زیست اخلاقی و رسیدن به سعادت ابدی، آن است که میزان و معیار در تأثیر عمل، اراده و نیت انسان است و کسی که اعتقادی به خداوند یا معاد یا روش انبیای الهی ندارد، نیت و اراده او برای بعد از مرگ نبوده است؛ پس عمل او برای دنیا و در سطح دنیا می‌ماند و به عالم دیگر نمی‌رسد و او بعد از نشئه دنیا تنها می‌ماند؛ چنان‌که قرآن کریم درباره کافران می‌فرماید اعمال آنان مانند سرابی است که در بیابان، انسان تشنه آن را آب می‌پندارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» (نور/۳۹) (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۷۳). از این رو، گرچه روش‌های مختلفی برای طرح مسائل اخلاقی قرآن کریم یا زیست اخلاقی در قرآن کریم ارائه شده است (رج: جوادی آملی، ۱۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷) اما هیچ‌کدام از طرح‌ها، صراحت قرآن کریم نیست و صرفاً بر اساس قواعد عقلی یا امور اجتهادی و استنباطی شکل گرفته است ولی دو اصل «ایمان» و «عمل صالح» صراحت قرآنی فراوانی دارد (برای نمونه: بقره/۲۵؛ بقره/۸۲؛ بقره/۲۷۷؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۵۷؛ نساء/۱۲۲؛ نساء/۱۷۳؛ مائده/۹؛ مائده/۹۳؛ اعراف/۴۲؛ یونس/۴؛ یونس/۹؛ هود/۱۱؛ هود/۲۳؛ رعد/۲۹؛ ابراهیم/۲۳؛ کهف/۳۰؛ کهف/۱۰۷؛ مریم/۹۶؛ حج/۱۴؛ حج/۲۳؛ حج/۵۰؛ حج/۵۶؛ نور/۵۵؛ شعرا/۲۲۷؛ عنکبوت/۷؛ عنکبوت/۹؛ روم/۱۵؛ روم/۴۵؛ لقمان/۸؛ سجده/۱۹؛ سبأ/۴؛ فاطر/۷؛ ص/۲۸؛ غافر/۵۸؛ فصلت/۸؛ شوری/۲۲؛ شوری/۲۶؛ جاثیه/۳۰؛ محمد/۲؛ فتح/۲۹؛ انشقاق/۲۵؛ تین/۶؛ عصر/۳) بر این اساس، تأکید می‌شود که اگر مسلمانی دو اصل اساسی ایمان و عمل صالح را به خوبی

چیستی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم

بشناسد و در زندگی خود اجرا کند، زیست او از هر جهت، اصلاح می‌شود و مراتب زیست اخلاقی را درجه به درجه کسب خواهد کرد.

ایمان

دیدگاه المیزان

از منظر علامه طباطبایی در المیزان، ایمان، عبارت است از جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب و این کلمه از ماده (ء-م-ن) اشتقاق یافته، گویا شخص باایمان، به کسی که به درستی و راستی و پاکی وی اعتقاد دارد، امنیت می‌دهد، یعنی چنان دل‌گرمی و اطمینان می‌دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۵).

علامه تعریف ایمان به علم و تصدیق (به‌تنهایی) را نپذیرفته و التزام عملی دست‌کم به برخی از لوازم ایمان را بخشی از تعریف آن به‌شمار آورده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۶؛ ۱۸ / ۱۵۸ و ۲۵۸).

همچنین علامه، مراتبی را برای اسلام و ایمان بیان می‌کند:

مرتبۀ اول از اسلام پذیرفتن ظواهر اوامر و نواهی خداوند است، به اینکه با زبان، شهادتین را بگویند. در مقابل اسلام به این معنا اولین مراتب ایمان قرار دارد، و آن عبارت است از اذعان و باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه‌اش عمل به غالب فروع است.

مرتبۀ دوم از اسلام دنباله و لازمه ایمان قلبی است که در مقابل مرتبۀ اول اسلام قرار داشت، یعنی تسلیم و انقیاد قلبی نسبت به نوع اعتقادات حقه تفصیلی و اعمال صالحه‌ای که از توابع آن است، هرچند که در بعضی موارد تخطی شود.

مرتبۀ سوم از اسلام دنباله و لازمه همان مرتبۀ دوم ایمان است، چون نفس آدمی وقتی با ایمان نامبرده انس گرفت و متخلق به اخلاق آن شد، خود به خود سایر قوای منافی با آن، از قبیل قوای بهیمی و سبعی، برای نفس رام و منقاد می‌شود

و سخن کوتاه، آن قوایی که متمایل به هوس‌های دنیایی و زینت‌های فانی و ناپایداری می‌شوند، رام نفس گشته، نفس به‌آسانی می‌تواند از سرکشی آنها جلوگیری کند، اینجاست که آدمی آن‌چنان خدا را بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند. چنین کسی دیگر در باطن و سر خود هیچ نیروی سرکشی که مطیع امر و نهی خدا نباشد یا از قضا و قدر خدا به خشم آید، نمی‌بیند و سراپای وجودش تسلیم خدا می‌شود. این اسلام در مرتبۀ سوم است که در مقابلش ایمان مرتبۀ سوم قرار دارد و آن ایمانی است که آیات اول سوره مؤمنون به آن اشاره می‌کند و اخلاق فاضله از رضا و تسلیم و سوداگری با خدا و صبر در خواسته خدا، و زهد به تمام معنا، و تقوی، و حب و بغض به خاطر خدا، همه از لوازم این مرتبۀ ایمان است.

مرتبۀ چهارم از اسلام دنباله و لازمه همان مرحله سوم از ایمان است، چون انسانی که در مرتبۀ قبلی بود، حال او در برابر پروردگارش حال عبد مملوک است در باره مولای مالکش، یعنی دائماً مشغول انجام وظیفه عبودیت به‌طور شایسته است و عبودیت شایسته همان تسلیم صرف بودن در برابر اراده مولی و محبوب او و رضای او است. همه اینها مربوط به عبودیت در برابر مالک عرفی و بشری است، و این عبودیت در ملک خدای رب العالمین عظیم‌تر و باز عظیم‌تر از آن است، برای اینکه ملک خدا حقیقت ملک است که در برابرش هیچ موجودی از موجودات استقلال ندارد، نه استقلال ذاتی، نه صفتی، نه عملی. پس انسان در حالی که در مرتبۀ سابق از اسلام و تسلیم است، ای بسا که عنایت ربانی شامل حالش گشته، این معنا برایش مشهود شود که ملک تنها برای خداست و غیر خدا هیچ چیزی نه مالک خویش است و نه مالک چیز دیگر، مگر آنکه خدا تملیکش کرده باشد، پس ربی هم سوای او ندارد و این معنایی است موهبتی و افاضه‌ای است الهی که دیگر خواست انسان در به‌دست‌آوردنش دخالتی ندارد. در برابر این مرتبۀ ایمان، مرتبۀ چهارم از ایمان قرار دارد و آن عبارت از این است که این

می‌شود و از آن جمله می‌فرماید: «فَلْيَعْمَلِ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف/۱۱۰) و چه بسا که به خود انسان منسوب می‌شود، از آن جمله می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور/۳۲).

سپس علامه بیان می‌کند که صلاحیت عمل هرچند در قرآن کریم بیان نشده که چیست ولی آثاری را که برای آن ذکر کرده است معنای آن را روشن می‌سازد. از جمله آثاری که برای آن معرفی کرده، این است که عمل صالح آن عملی است که شایستگی برای درگاه خدای تعالی داشته باشد و در این باره فرموده: «صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» (رعد/۲۲) و نیز فرموده: «وَمَا يَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (بقره/۲۷۲) اثر دیگر آن را این دانسته که صلاحیت برای ثواب دادن در مقابلش دارد و در این باره فرموده: «ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (قصص/۸۰). اثر دیگرش این است که عمل صالح کلمه طیب را به سوی خدا بالا می‌برد که در این باره فرموده: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰). پس از این چند اثری که به عمل صالح نسبت داده، فهمیده می‌شود که صلاح عمل به معنای آمادگی و لیاقت آن برای تلبس به لباس کرامت است و در بالا رفتن کلمه طیب به سوی خدای تعالی مدد و کمک است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۴۵۸).

دیدگاه تسنیم

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، قرآن کریم به صراحت تعریفی از عمل صالح ارائه نداده است بلکه تنها بر مصادیق آن تکیه می‌کند ولی در یک بیان کلی می‌شود گفت: هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن فرمان دهد، عمل صالح است؛ چنان که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی کرده نیز عمل صالح است؛ یعنی معیار صلاح عمل فقط دلیل معتبر، اعم از عقلی و نقلی است.

در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی از آیات قرآن استفاده می‌شود

حالت، تمامی وجود آدمی را فرا بگیرد که خدای تعالی در باره این مرتبه از ایمان می‌فرماید: «إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۴۵۴).

با توجه به این مراتب می‌شود بیان داشت که زیست حقیقی و اخلاقی که یکی از ارکانش ایمان است، مراتب و درجات دارد و در مؤمنان متفاوت می‌شود. از این رو هر مقدار ایمان شخص عمیق تر شود، زیست اخلاقی او عمق بیشتری می‌یابد.

دیدگاه تسنیم

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، واژه «ایمان» از ریشه «امن» است و علت اطلاق ایمان بر عقیده آن است که مؤمن اعتقاد خود را از ریب، اضطراب و شک، که آفت اعتقاد است، می‌رهاند و آن را ایمن می‌کند. از این رو، رسوخ و استقرار عقیده در قلب را «ایمان» می‌گویند و برای رسیدن به آن، علم و معرفت به تنهایی کافی نیست.

از نظر ایشان، گاهی انسان به چیزی عالم است ولی به آن مؤمن نیست، همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل/۱۴).

آیت‌الله جوادی آملی چنین بیان می‌کند که اعتقاد علمی باید با جان و قلب انسان معتقد و عالم عجین شود و در اوصاف نفسانی و اعمال بدنی او جلوه کند تا اطلاق ایمان بر آن درست باشد و بر این اساس، اطلاق مؤمن بر کسی که عقیده حق را تنها بر زبان می‌راند درست نیست؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمِنًا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائده/۴۱) (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲/۱۵۶).

عمل صالح

دیدگاه المیزان

از منظر علامه طباطبایی، کلمه (صلاح) به وجهی به معنای لیاقت است که چه بسا در کلام خداوند به عمل انسان منسوب

چیستی و چگونگی زیست اخلاقی در قرآن کریم

که عمل صالح، ماندگار و پایدار است و محبوب خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵/ ۶۷).

ایشان در جایی تذکر می‌دهد که کافر، عمل صالح ندارد زیرا در تفسیر عمل صالح چنین گذشت که اولاً باید مطابق با وحی معتبر و غیرمنسوخ عصر باشد. ثانیاً، صرف نظر از این حُسن فعلی، دارای حُسن فاعلی باشد یعنی از انسان معتقد و مؤمن به اصول الهی صادر شده باشد و کافر اولاً در صدد تطبیق کار خود بر شریعت عصر نیست و ثانیاً بر فرض انطباق قهری، فاقد حسن فاعلی است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵/ ۷۳).

نتیجه

نتیجه پژوهش حاضر این است که زیست اخلاقی از منظر قرآن کریم با تأکید بر دو تفسیر المیزان و تسنیم، دو اصل اساسی دارد: ایمان و عمل صالح و بدون این دو، زیست اخلاقی از منظر قرآن کریم معنا و نتیجه ندارد و اگر کافران یا فاسقان، اعمال به ظاهر اخلاقی انجام می‌دهند، صرفاً به درد زندگی دنیوی خواهد خورد و تنها در پرتو اخلاق‌های غیر الهی و غیر قرآنی معنا و نتیجه خواهد داشت و چنان زیست اخلاقی، منشأ سعادت اخروی و ابدی و حقیقی نخواهد شد. به عبارت دیگر، اگر انسانی به آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم و

سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به قصد حب الهی و تقرب به خداوند و لقاء الله عمل کند و به آن‌ها متصف گردد و اخلاق و رفتارشان از مصادیق ایمان و عمل صالح شود، زیست اخلاقی قرآنی خواهد داشت و اگر در چنین سطحی بالایی قرار نگیرد و تنها در محور راه پیامبران پیشین (علیهم السلام) که در کتاب‌های آسمانی آن‌ها یاد شده است و به دلیل دوری از عقاب و رسیدن به پاداش و ثواب و زندگی اخروی به ایمان و عمل صالح متخلق گردد او نیز گرچه به اخلاق برتر قرآنی نائل نشده اما مورد تأیید قرآن کریم قرار می‌گیرد؛ همان‌طور که می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدَّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ (توبه/ ۱۱۱).*

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود، (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۳۷۳)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، مراحل اخلاق در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۸)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۰. رازی، فخر الدین، (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم.
۱۲. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۰)، نثر طوبی، تهران: اسلامیه.
۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۳)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، آموزش فلسفه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۲۰۰۹ م)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۴)، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۲۲. معین، محمد، (۱۳۶۲)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۲۴. واحدجوان، وحید، (۱۴۰۱)، وحدت وجود در عرفان اسلامی، قم: انتشارات قائم آل علی علیه السلام.

Explanation of Scientific Ways in the Field of Quran and Health: A Bibliometric Study

Zien Abdin Shoja¹, Jafar Golmohammadi², Hossein Hashemnejad³

Abstract

Human truth is tied to moral life and without it, humanity has no meaning. Therefore, it is necessary to identify and practice bioethics in order to achieve true salvation in its light. The question that we are looking for in the current research is what and how is bioethics suitable for humanity? For the answer, we went to the Holy Quran and explained and analyzed the problem based on the interpretation of al-Mizan and the interpretation of Tasnim with a Quranic approach. What was obtained as a result was that ethical life has two principles: faith and righteous action, without these two, ethical life has no real meaning and result. Therefore, if unbelievers or sinners perform seemingly moral actions, it will only benefit worldly life and will have meaning and results only in the light of non-divine morals, and such moral life will not be the source of eternal and real happiness.

Keywords: Ethical Life, Good Life, Ethics, Holy Quran, Al-Mizan, Tasnim